۱۷. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۲۱)

۱۷. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۲۱) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - شنبه، ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : ادامه بررسی شبهه ششم در سوم الشک

- پیش‌گفتار(چکیده)
- مرور شبهه پنجم و ششم در سوم الشک
- شبهه موضوعیه بودن شبهه ششم
- نقد کلام صاحب حدائق در انکار کرویت زمین
- استدلالات متغایر به روایت اندلس
- تصویر شبهه ششم و شمول روایت ابن خالد نسبت به آن

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
ادامه بررسی شبهه ششم در یوم الشک

موضوعات فرعی:
شبهه ناشی از اخبار هیوی از رؤیت هلال در دیگر بلاد
نقد کلام صاحب حدائق در انکار کرویت زمین

مرور شبهه پنجم و ششم در یوم الشک

روایت دوم از باب پنجم بودیم. حضرت فرمودند «یوم وقت له». همین جوابی که امام علیه‌السلام دادند برای پررنگ شدن توفیق برای ماه مبارک، در روایت دوازدهم ابن خالد، همین را خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کرد. حضرت فرمودند بیا غذا بخور، گفت که امام صادق علیه‌السلام فرمودند «وقت له». به همین خاطر من روزه گرفتم. حضرت فرمودند: «أ ليس تدرون أنما ذلك إذا كان ال يعلم أ وه من شعبان أم من شهر رمضان- فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وقت له فأما و ليس علة و ال شبهة فلا قلت أفطر الآن فقال ال[1]»؛ در اینکه شبهه نباشد، فلا؛ دیگر «وقت له» نیست. البته ظاهر روایت است. این حدیث بحث‌های خیلی خوبی دارد. ذیل فقه الحدیث روایت ابن خالد شاید دهها بحث خوب مطرح شود تا جوانب روایت خوب حل شود.

جلسه قبل صحبت سر انواع شک و شبهه بود. حضرت فرمودند: «لا علة و ال شبهة». داشتیم شبهات متصوره را عرض می‌کردیم. از شش مورد صحبت شد. پنجم و ششم این بود که شبهه از ناحیه اخبار هویه‌ای و منجمین است. شبهه پنجم مثلا اخبار به اینکه امروز در قم رؤیت هلال ممکن است. این از قول او در افق خودمان می‌آید. شبهه ششم این بود که من، آنها می‌گویند که در قم نمی‌توانید ببینید، ولی در مصر و بلاد غربی می‌توانید ببینید. سؤال این بود که آیا روز سیام شعبان در قم به اخبار منجمین به اینکه در قم هلال ندارید اما در غرب دارید، یوم الشک می‌شود –شبهه در آن می‌آید- یا نه؟ شک آن بالفعل می‌شود یا نه؟

شاگرد: به این بیانی که فرمودید شبهه حکمیه می‌شود.

---

[1] وسائل الشیعة، ج۱۰، ص: ۲۴

شب‌ه موضوعی‌ه بودن شب‌ه ششم

استاد: علی ای حال در موارد متعددی از این‌ها مانند تطوق –که بعداً عرض می‌کنم- شب‌ه حکمی‌ه و موضوعی‌ه نزدیک هم هستند. خاستگاه اصلی آن شب‌ه موضوعی‌ه است. چون ما الآن در مسأله شرعی که شک ندارید. بحث ما سر این است که می‌خواهیم این هلال با این خصوصیات را حل کنیم؛ یعنی ببینیم ماه مبارک هست یا نه. اما وقتی بهدنبال آن رفتیم، طرقی که دنبال کشف این هلال است، حکم شرعی روی آن می‌آید. شب‌ه حکمی‌ه برای آن مطرح می‌شود.

شاگرد: ظاهراً بیان ششم شما شب‌ه موضوعی‌ه نبود. یعنی به‌گونه‌ای است که در بلاد غربی می‌بینند و در بلاد ما دیده نشد. حالا می‌خواهیم ببینیم اگر چنین چیزی اتفاق بیافتد ماه رمضان ما هم هست یا نه؟ این بیان تنها شب‌ه حکمی‌ه است. مگر این‌که چیز دیگری مد نظر مبارکتان باشد.

استاد: در این‌که الآن به کسی که می‌گوید آن جا دیده می‌شود یا دیده نمی‌شود، مراجعه می‌کنیم، منظور من است. آیا به شارع مراجعه می‌کنیم؟

شاگرد: این شب‌ه حکمی‌ه می‌شود.

استاد: درست است ولی فقط شما روی حیثیت شب‌ه حکمی‌ه تأکید می‌کنید.

شاگرد: نظر مبارک شما این است که قول منجم نسبت به آن جا را قبول کنیم یا نه.

استاد: یعنی ما در مقام این هستیم که به خبره مراجعه کنیم تا ببینیم اول ماه هست یا نیست. سیام هست یا نه. این منظور من است. بعد از آن یک شب‌ه‌های پیش می‌آید که باید به شارع مراجعه کنیم. خاستگاه‌ش این است که ما اول داریم به منجم مراجعه می‌کنیم، به خبره مراجعه می‌کنیم تا کشف کنیم که اوضاع ماه مبارک در امسال به چه صورت است. در این‌که شک ندارید.

شاگرد: این مقدار مورد قبول است.

استاد: منظور من هم همین است. یعنی خاستگاه‌ش این است. الآن داریم به خبره مراجعه می‌کنیم. بعداً می‌گویید خب به خاطر مراجعه ما به خبره و با خصوصیاتی که خبره به ما گفت، برای ما سؤالی پیش می‌آید که باید آن را از شارع بپرسیم.

شاگرد: دراین‌صورت کلاً دو جور شب‌ه می‌شود. یعنی در شبهات نمی‌توانید این‌ها را با هم بفرمایید.

استاد: این موارد به ذهن ردیف شد. من هم قلم برداشتم و تندتند نوشتم. بعد هم دوباره فکر خیلی دقیق و منظمی نکردم. لذا این‌که آیا این‌ها به هم برمی‌گردد یا نه، شب‌ه بیشتری هم هست

ای نه، باید بیشتر تأمل کرد. در اختلاف رؤیتی که در جلسه قبل گفتم و فتوایی که در مبسوط دیدم، شاید بتوان شبهه ایزدهمی هم برای آن مطرح بکنیم.

> 6:05

شاگرد۲: در جلسه قبل هم نکته‌ای عرض شد که این روشن نشد که آیا طبق همه مبانی، شبهه موضوعیه است یا طبق مبانیی که تولد هلال کفایت می‌کند؟ در آن جا حتماً می‌تواند شبهه موضوعیه باشد. ولی طبق مبانی مرحوم آخوند گویا موضوعشان دو جزء دارد. یکی یقین و دیگری اینکه ماه هم داخل شده باشد. لذا طبق مبانی آخوند شکی هم که در «لا تصوموا» هست، شکی است که نسبت به جزئیت در موضوع است. یعنی شک به موضوع نیست. در اینجا مساوق می‌شود با یقین به عدم موضوع. لذا دیگر شبهه موضوعیه نمی‌شود. «لاتصوموا الشک» طبق نگاه آخوند یعنی آن جایی که شک داری این جزء الموضوع هست یا نه، این مساوق می‌شود با عدم موضوع. لذا دیگر شبهه نمی‌شود.

استاد: یعنی در موردی که ما بناء را بر فرمایش آن‌ها بگذاریم، یعنی اگر کلاً فرض شک بگیریم موضوع نیست، آیا در اینجا هم شبهه موضوعیه هست یا نه؟ در همین‌جا فرض گرفته‌ایم که شک آمد و موضوع رفت و یقین، جزء الموضوع است. الآن روی مبانی مرحوم آخوند اگر سراغ یک منجم می‌رویم که ببینیم این ماه به چه صورت است؛ یقین به دخولش داریم کما اینکه سراغ رؤیت می‌رویم خودشان هم مطرح کرده‌اند و متاخرین هم دارند؛ ولو حصل العلم او الاطمینان من قول الهیوی؛ اختلاف فتوا است و الآن هم هست. در عروه و وسیله ببینید. عده‌ای می‌گویند علم و اطمینان هیوی نه، اما عده‌ای می‌گویند ولو حصل العلم العلم او الاطمینان بقول الهیوی، آن حجت است. ما که سراغ او می‌رویم که یقین به ماه مبارک بیاید الآن داریم چه کار می‌کنیم؟ داریم شبهه موضوعیه را حل می‌کنیم؟

شاگرد: الآن می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توانیم موضوع را تحصیل کنیم؟ اگر یقین پیدا کردیم موضوع تحصیل می‌شود اما اگر یقین پیدا نکردیم یقین به عدم موضوع می‌کنیم.

استاد: من برای فرمایش شما مثال می‌زنم. فرض گرفتیم که معلوم الخمریه نجس است. پس خمری که علم به خمریتش نداریم واقعاً نجس نیست. فرض گرفتیم که علم جزء الموضوع است. معلوم الخمریه نجس است، خب وقتی لیوان را در اینجا گذاشته و شما بعدنبال این می‌روید که ببینید خمر هست یا نه تا برای شما علم بیاید، الآن شبهه شما چه شبهه‌ای است؟

شاگرد۲: رفع آن بر عهده خود مکلف است.

استاد: عرض من هم همین است.

شاگرد: شبهه موضوعیه نیست. وقتی شک دارم، یعنی گویا یک فرایندی است که دارد طی می‌شود تا من موضوع را احراز کنم.

استاد: منظور شما از موضوع، موضوع حکم است یا امری که موضوعی است. شبهه موضوعیه این نیست که شبهة فی موضوع الحکم باشد. اگر شبهه موضوعیه این بود: الشبهة التی حصلت فی موضوع الحکم فرمایش شما درست بود. اما الشبهة الموضوعیه هی الشبهة التی نشأت من امر موضوعی. یعنی من امر خارجی. لا نطاق انشاء الحکم و تشریع الحکم. وقتی به این صورت بگویم با اینکه می‌دانیم معلوم الخمریه جزء الموضوع است...؛ داریم می‌بینیم موضوعی که معلوم الخمریه است با اینکه جزء آن علم من است، ولی وقتی من می‌خواهم ببینم که خمر هست یا نیست تا علم من بیاید، علی ای حال شبهه من موضوعیه است و با تحقیق خودم می‌خواهم این

شبهه موضوعیه را حل کنم. شبهه موضوعیه دو تعریف داشت که نزدیک هم بود، اما بالدقه معادل نبود. مثلاً در صلاتی که موضوع وجوب است –صلّ صلاة الظهر-، موضوع حکم بهمعنای متعلق حکم است. قبلاً توضیح آن را عرض کردم. اگر گفتید که در اینجا صلات موضوع حکم است و شما شک میکنید جزء این موضوع حکم –بهمعنای متعلق- سوره هست یا نیست؛ جزئیت سوره للصلاة شبهه موضوعیه است یا حکمیه؟ موضوعیه است چون شک در موضوع است؟! من تردیدی ندارم حتی یک نفر بگوید که اینجا شبهه موضوعیه است.

شاگرد: اگر از این باب میفرمایید در اینجا میتواند نگوید ولو از این باب که موضوع همه آنها است. اگر این را ندانند باز در اصل موضوع شک دارد، این با آن میسازد. چون در این مورد خصوصیتی است. گویا از حالت عادی مواردیگر که موضوع واقع است خارج شدهایم و خود شک شما لحاظ شده که این موضوع نیست. معلوم نیست که این اصطلاح را لزوماً آن جا به کار ببرند. یعنی همین حالتی که شما فحص میکنید و هنوز نسبت به آن شبهه دارید را شارع لحاظ کرده و گفته این عدم الموضوع است. معلوم نیست آن جایی که میگویند این شبهه موضوعیه است، در اینجا هم بگویند.

> 11:54

استاد: مرحوم شیخ در رسائل در تقسیم رباعیای که داشتند یک قسم آن تقسیم را شبهه موضوعیه قرار دادند. به هر موردی هم که رسیدند برای آن مثال زدند. فرمودند فقدان نص، اجمال نص، تعارض نصین و شبهه موضوعیه. در مواردیکه ایشان در شبهه موضوعیه مثال زدهاند -که مفصل هم بود- تفحص کنیم و ببینیم موردی هست که فرمایش شما را بگوید یا نه.

شاگرد۲: در مانحن فیه ما از منجم سؤال میکنیم این روزی که ما هلال را ندیدیم اما در آفریقا هلال را دیدند، برای ما هلال هست یا نه. اگر بگوید هست... .

استاد: ما که این سؤال را از منجم را نمیکنیم. از او میپرسیم کجا ماه را میبینند و کجا نمیبینند.

شاگرد: یعنی از او سؤال نمیکنیم که الآن ماه رمضان هست یا نیست؟

استاد: نه، این را که از شارع میپرسیم. آن جا شبهه حکمیه است که آقا هم فرمودند بلاریب شبهه حکمیه است. سؤال این است که کجا ماه دیده میشود. این را از منجم میپرسیم. او میگوید در قم هلال ندارید و اما در بلاد غربیه دارید.

شاگرد: این سؤال نیست که وقتی در بلاد غربی رؤیت کردند الآن ماه رمضان هست یا نیست؟

استاد: اگر این سؤال باشد شبهه حکمیه میشود. ایشان روی این تأکید کردند که لیست الا حکمیه. ایشان همین فرمایش شما را گفتند.

شاگرد۲: در اینجا هم موضوعیه است. شاید در روایت اندلس هم رجوع به شارع بما هو رئیس العقلاء است، و بهتر از ما متوجه است میباشد. یعنی هلالی که در آنجا ایجاد میشود باعث میشود این ماه سی روزه باشد؟

استاد: صحبت سر این است که لاریب در کلاس شبهه حکمیه است. شما میخواهید چیزی بگویید که در بعض ضوابط کلاس ممکن است این قول را تکفیر کنند! این حرف دیگری است. ولی فعلاً در ضوابط کلاس هستیم. ما چرا این قدر بحث داریم؟! مراسلات و رفتوبرگشت ها برای همین است. این همه بحثهای طولانی برای همین بوده که برخورد با این مسأله در کلاس شبهه

حکمیه بوده است. حال شما آن را برگردانید و قول هیوی را شبهه موضوعیه کنید و بگویید شارع اصالً در موضوع، تصرفی نکرده و موضوع همان موضوع عرفی است و فقط برای آن حکم آورده است و ما میتوانیم به همان موضوع عرفیای که شارع برای آن حکم آورده مراجعه کنیم، فضای دیگری میشود.

شاگرد: این از فرمایش جلسه قبل شما به ذهنم آمد.

استاد: اگر صاف شود که ما هم خوشحال میشویم. ما میخواهیم در اذهان همه باحثین این فرمایش شما روشن شود. اگر روشن شود خیلی خوب است. ما هم بهدنبال همین هستیم. عدهای که دارند روی موضوعی بحث میکنند فضای بحث در اذهان همه ناظرین واضح شود که مطلب این است. اگر اینطور بشود که ما هم خوشحال میشویم. اما اینکه آلآن هم این را بگوییم، یک ادعائی است که از فضای که فعلاً بر بحث حاکم است فاصله دارد. اینکه ایشان گفتند قطعاً شبهه حکمیه است ناظر به همین کلاس بحث موجود است. شما میخواهید یک مبادای را ارائه بدهید که آن را از شبهه حکمیه در بیاورید و بگویید که بالدقه شبهه موضوعیه است. موارد‌ش هم در فقه هست. مواردیکه به نظر شبهه حکمیه آمده ولی وقتی دقیق میشوید میبینید شبهه موضوعیه است. یعنی حتی اگر شارع مقدس در موردی که ما آن را شبهه حکمیه دیدیم، جواب فرموده، بالدقه بما انه الشارع جواب نفرموده است بلکه بما انه خبیر به موضوع جواب فرموده است.

شاگرد۲: یعنی اگر ما از ادله استظهار کنیم که موضوع وجوب صوم رمضان واقعی است، این شبهه موضوعیه میشود؟ یعنی از منجم دنبال این هستیم که وقتی در آفریقا هلال دیده شده آلآن رمضان واقعی محقق شده ای نه؟

استاد: ببینید آنهایی که میگویند، حتی رمضان واقعی را میگویند. اما منجم که نمیگوید رمضان واقعی داخل شد ای نشد. او میگوید در قم نمیبینید، در مصر و آفریقا میبینید، حال برای قم رمضان واقعی داخل شد ای نه؟! او که چیزی نمیگوید.

شاگرد: اگر استصحاب بگوید موضوع وجوب صوم رمضان واقعی است... .

استاد: برای قم نبود و برای غرب بود، شد ای نشد؟

شاگرد: برای اینکه ببینند محقق شده ای نشده باید به امام رجوع کرد؟

استاد: اتفاقا بعداً میخواهم بگویم روایتی که در جلسه قبل نیمه‌کاره ماند صحیحه یقطینی بود. مکاتبه بود، حضرت جواب فرمودند «لاتصومن الشک، صم لرؤیته و افطر لرؤیته». این خیلی بحث شده که سؤال مناسب جواب نیست. این را همه باحثین قبول دارند. من آلآن عرض میکنم و اقوال را هم عرض میکنم. ولی چرا امام به این صورت جواب داده‌اند؟ من گمانم این است؛ اقوال را هم نگاه کنید؛ آلآن هم موضع بحثش نیست. انشاءالله جزوه چشم مسلح -دو صفحه دیگر ماند- تمام بشود و به صحیحه اسحاق بن عمار برگردیم که در مصابیح بحر العلوم مشغول بودیم، این روایت برای بخش دوم صحیحه اسحاق بن عمار است. کدام روایت؟ روایت یقطینی؛ آفریقا و اندلس. بحث مفصل‌ترش در آن جا مطرح میشود. یعنی در نهایت در آن جا باید ببینیم که چه میگوییم. ولی فعلاً چون در مانحن فیه هم مطرح شده تأکید دارم که این آدرسهایی که میدهم نگاه کنید و با فاصله ده ای پانزده روز بعد اگر توفیق بود پیگیری میکنیم. اگر هم نبود خودتان پیگیری کنید. آدرسهایی را هم که میدهم نگاه کنید تا سر جایش فکر کرده باشید. زمینه ذهنی داشته باشید. اینطور نباشد که وقتی به آن جا رسیدیم تازه شروع فکر شما باشد.

18:32

کلمه‌ای که می‌خواهم عرض کنم تا روی آن فکر کنید این است: او می‌پرسد «هل یختلف فرض الامصار؟»، حضرت جواب می‌دهند «لاتصومن الشک». می‌خواهم عرض کنم که سؤال او از یک امر ثبوتی است؛ از انشاء ثبوتی و موضوع ثبوتی است؛ همینی که الآن شما به دنبالش هستید. امام به جای اینکه جواب او را بدهند به مرحله مدیریت امتثال می‌آیند. می‌گویند «لاتصومن الشک صم لرؤیته و افطر لرؤیته»، اما اینکه چرا جواب نمی‌دهند، به‌خاطر این است که سؤال ثبوتی‌ای که او پرسیده زوایای متعددی دارد که بسیار غامض است. واقعاً موضوع رمضان واقعی است اما ما یک سال است که داریم بحث می‌کنیم این رمضان واقعی که در آسمان می‌توانستیم یک لحظه را برای آن بگوییم، آن را چطور روی بقاع ارض منطبق کنیم؟ یادتان هست که این بحث چقدر غامض بود؟ لذا امام علیه‌السلام به جای اینکه موضوع ثبوتی را که می‌دانند چقدر غموض دارد و در بیانات مختلف، شارع اشاره کرده و حل هم می‌شود، اما فعلاً به او می‌گویند که تو کاری به آن نداشته باش. شریعت در مقام امتثال خیلی راحت است. «لاتصومن الشک»؛ تو چه کار داری که رمضان واقعی نسبت به کره زمین به چه صورت می‌شود؟! فعلاً وظیفه تو در مقام این‌که می‌خواهی امر خدا را گوش بدهی این است. یعنی عدول از بیان حکم ثبوتی لغموضه جداً. اگر یک سال مباحثه ما را پیجویی کنید می‌بینید، هنوز هم ادامه دارد و باید برسیم. به‌خاطر این عدول کرده‌اند به سماحت شریعت و آسانی آن. تو به آن چه کار داری؟! «صم لرؤیته و افطر لرؤیته لاتصومن الشک». من این را در وجه عدول امام علیه‌السلام ذکر می‌کنم تا به آن فکر کنید.

نقد کلام صاحب حدائق در انکار کرویت زمین

تا ادامه نرفته آن روایت را هم بگویم.

شاگرد: ارتباط مطلبی که فرمودید را بفرمایید.

استاد: در مصابیح جناب بحر العلوم به اینجا رسیدیم که فرمودند از ادله اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است، صحیحه –البته ایشان فرمودند موثقه که ما بحث کردیم و گفتیم صحیحه است- اسحاق بن عمار بود. در صحیحه عرض کردم اتفاقا خود صحیحه چهار بحث مهم تاریخی رؤیت هلال را شامل است. یکی راجع به رؤیت بود که در چشم مسلح مشغولش شدیم. بخش دومش این بود: «ان شهد اهل بلد» که مربوط میشود به روایت یقطینی که باید در آن جا مطرح کنیم. وقتی به آن جا رسیدیم انشاءالله این روایت باید در آن جا بحث شود. حال آدرسهای آن را هم عرض میکنم و روال کار را ببینید.

در ابواب احکام شهر رمضان، باب پانزدهم بود.

> **مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عُمَرَ أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرْضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونَ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَتِهِ[1]**

«أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ من جاهایی که نیاز به فکر دارد یا سریع عرض میکنم، اقوال را هم اشاره میکنم تا به آدرسش مراجعه کنید. **«فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ»؛** آسمان هم صاف است. **«وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ»؛** اما نه در بغداد و بلاد شرقی، **«بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ فِي هَذَا الْبَابِ»؛** آیا میشود؟ مرحوم صاحب حدائق جلد سیزدهم در کتاب صوم وقتی به مسأله کرویت ارض میرسند میگویند که این ادعا بیخود است. البته آقای ایروانی در تعلیقه میگویند که در زمان ما نمیشود اینها را گفت. صفحه دویست و شصت و شش؛

> **و ملخصه انا نقول بوجوب الصوم أو القضاء مع الفوات متى ثبتت الرؤية في بلد آخر قريبا أو بعيدا، و ما ادعوه من الطلوع في بعض و عدم الطلوع في آخر بناء على ما ذكروه من الكروية ممنوع[2]**

یعنی صاحب حدائق اصلاً حرف این حساب را قبول ندارند.

شاگرد: از این کتابها چه چیزهایی پیدا میکنید!

استاد: اینکه معروف است. حتی تعبیرشان این است:

> **و بالجملة فبطلان هذا القول بالنظر الى الأدلة السمعية و الاخبار النبوية أظهر من ان يخفى و ما رتبوه عليه في هذه المسألة من هذا القبيل، و عسى ان ساعد التوفيق ان أكتب رسالة شافية مشتملة على الأخبار الصحيحة الصريحة في دفع هذا القول ان شاء الله تعالى [3]**

«و بالجملة فبطلان هذا القول»؛ کروی است زمین، «بالنظر الى الأدلة السمعية و الاخبار النبوية أظهر من ان يخفى»؛ میگویند این قدر واضح است زمین صاف است. اینجا از جاهای معروف حدائق است.

تعلیقه ایشان هم در این بخش از حدائق این است: «ان كرؤية الأرض أصبحت في عصرنا هذا من الأمور الواضحة البديهية التي ليس للنقاش فيها».

شاگرد:... .

استاد: مانعی ندارد. من که میگویم غموض دارد، واقعاً خود مسأله به این صورت است. الآن میدانید یا نمیدانید؟ یک ساعتهایی هست با چه زرق و برقی! این قدر زرق و برق دارد که آدم وحشت میکند که دارند راست میگویند. آنها مدعی هستند که زمین کروی نیست. در اینترنت بهشدت فعالیت میکنند و میگویند این دروغ است که زمین کروی است. به تفصیل مشغول هستند. اینطور نیست که شما میگویید. بین مسلمانان هم نیست. سلفیها هم بحثهایی دارند. هم راجع به کرویت و هم راجع به خورشیدمرکزی. بهخصوص خورشیدمرکزی. اینکه زمین دور خورشید بگردد سلفیها خیلی بیشتر اشکال میکنند. قدیمیهای آنها که میگویند همه اینها دروغ است و نص خلاف این است. در این اخیر هم نمیدانم کدام یک از آنها بود؛ ابن جبریل بود؟ ابن عثیمین بود؟ یکی از اینها بود. دیدم کرویت و ... را جواب داده بود و گفته بود بله اگر یک روزی مسلم شد، نؤوّل النص! نص را تاویل میکنیم! او دیگر اگر را گفته بود. اگر روزی ثابت شد نص را تاویل میکنیم.

> 26:25

مثلاً عبارتی که مرحوم شیخ بهائی اول تشریع الافلاک داشتند، صاحب حدائق همان را میآورند و میگویند:

> **أقول: و من ما يبطل القول بالكرويه انهم جعلوا من فروع ذلك أن يكون يوم واحد خميسا عند قوم و جمعه عند آخرين و سبتا عند قوم و هكذا و هذا من ما تردد الأخبار المستفيضه في جمله من المواضع، فان المستفاد منها على وجه لا يزاحمه الريب و الشك ان كل يوم من أيام الأسبوع و كل شهر من شهور السنه أزمنه معينه معلومه نفس أمريه، كالأخبار الدالله على فضل يوم الجمعه و ما يعمل فيه و احترامه و انه سيد الأيام و سيد الأعياد و ان من مات فيه كان شهيدا و نحو ذلك[4]**

«انهم جعلوا من فروع ذلك أن يكون يوم واحد خميسا عند قوم و جمعه عند آخرين و سبتا عند قوم و هكذا»؛ عین عبارت شیخ بهائی است. فرمودهاند بر کروی بودن زمین متفرع میشود که یک روز نزد سه نفر جمعه باشد، شنبه باشد و یکشنبه باشد. خب اینها نزد هیئی واضح است. اصلاً ابهامی ندارد. برای آنها که اهل فن بودند خیلی روشن بود. ولی خب ایشان میگویند مگر در نصوص شرعیه شب جمعه یک روز نیست؟! مگر میشود سه نفر این طرف و آن طرف بروند، برای یکی پنجشنبه بشود و برای دیگری جمعه؟! پس کجاست جمعه؟ کجاست شب جمعه؟ کجاست آن مطالبی که در مورد آن هست؟ زوال کجا است؟ با اینکه این همه آثار برای زوال ذکر شده است. کره زمین که دم به دم یک لحظه زوال دارد. اینها را میگویند و بعد میگویند با ادله شرعیه منافات ندارد.

برای من جالب بود ایشان که در ۲۶۷ و ۲۶۶ اینها را میگویند در دو صفحه بعد -۲۶۹- همین روایت یقطینی که بحث ما است را میآورند؛ **«أقول: و من ما يستأنس به لذلك ما رواه الشيخ في التهذيب عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى».** خب شما که میگویید ادله شرعیه، خب این هم یک روایت است. خود سائل –ابوعمرو- که خدمت امام علیه‌السلام نامه نوشته چه میگوید؟ میگوید عدهای از حُسّاب میگویند که شما هلال ندارید، اما **«في تلك الليلة يرى»؛** یعنی غروب آنها عقب تر است. اگر صاف باشد همین لحظهای که خورشید زیر افق میرود در همه جا غروب میکند. پس از قول حساب معلوم میشود که غروب آنها عقبتر است. خب امام هم باید بگویند چون زمین صاف است حرف آنها حرف بیخودی است. اما حضرت به جای اینکه این جواب را بدهند فرمودند: «لاتصومن الشک»؛ شریعت راحت است. کاری با آنها نداشته باش. خود همین را صاحب حدائق میبینند و جالب این است که همین را از وافی نقل میکنند.

> **قال في الوافي بعد ذكر هذا الخبر: بيان- يعني لا تدخل في الشك بقول الحُسّاب و اعمل على يقينك المستفاد من الرؤيه، و هذا لا ينافي وجوب القضاء لو ثبتت الرؤيه في بلد آخر بشهود عدول، و انما لم يجبه (عليه السلام) عن سؤاله عن جواز اختلاف الفرض على أهل الأمصار صريحا لأنه قد فهم ذلك من ما أجابه ضمنا، و ذلك فإنه فهم من كلامه (عليه السلام) ان اختلاف الفرض ان كان لاختلاف الرؤيه فجائز و ان كان لجواز الرؤيه بالحساب فغير جائز، و لا فرق في ذلك بين البلاد المتقاربه و المتباعده كما قلناه. انتهى. و أشار بقوله كما قلناه الى ما قدمنا نقله عنه[5]**

جمله‌ای که از فیض نقل می‌کنند دلالت بر همین دارد که اختلاف رؤیت و اختلاف غروب و تأخیر غروب ممکن است. خودشان فرمودهاند تأخیر غروب و اختلاف رؤیت ممکن نیست. فرمودند: «و ام ادعوه من الطلوع في بعض و عدم الطلوع في آخر بناء على ام ذكروه من الكرويّة ممنوع». در حاشیه آن هم مطلبی را فرمودند. درست هم هست. الآن در مشهد می‌بینید که دارند نماز صبح می‌خوانند اما در اینجا هنوز نیم ساعت مانده است. در آن جا آفتاب طلوع کرده و فیلم هم نشان می‌دهد که ما الآن مشهد هستیم و خورشید طلوع کرد. اما در قم ای تبریز هوا هنوز تاریک است. خب ما بگوییم ادله شرعیه می‌گوید اختلاف مطالع نیست! وقتی خورشید در آمد همه جا روز است!

ایشان که گفته‌اند از بدیهیات است به این خاطر است که ...؛ ولی زنده‌یین روشن بوده است.

---

[1] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۹۷

[2] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۱۳ ص۲۶۶

[3] همان ۲۶۷

[4] همان۲۶۶

[5] همان ۲۷۰

استدلالات متغایر به روایت اندلس

ببینید ذیل این سه تا مطلب هست. اول به عبارت مرحوم آسید ابوتراب خوانساری. در مراسلات که سه نامه رد و بدل شده بود در موسوعه سوم این بود:

> **التنبيه الخامس، أنّ كتاب سبيل الرشاد في شرح كتاب نجاة العباد للسيّد أبي تراب الخوانساريّ قدّه لم يكن بأيدينا حين تأليف الموسوعة الأُولى، كي نطالعه و نلاحظ مواقع الاستدلال فيه على عدم لزوم الاشتراك في الآفاق[1]**

«التنبيه الخامس، أنّ كتاب سبيل الرشاد في شرح كتاب نجاة العباد للسيّد أبي تراب الخوانساريّ قدّه»؛ از فقهای بزرگ بودند. در نجف مرجعیت هم داشتند. ایشان به این روایت یقطینی استدلال کرده‌اند. به گمان من استدلال آسید ابوتراب در این رساله سبیل الرشاد واضح است و حق با ایشان است. فعلاً به‌عنوان آن چیزی که در ذهن من طلبه است ذکر می‌کنم. ولی بعد که ایشان این را پیدا کردند درصدد برآمدند که از آسید ابوتراب جواب بدهند. نگاه کنید.

شاگرد: صفحه چند سبیل الرشاد است؟

استاد: من سبیل الرشاد را ندارم.

شاگرد۲: در کتاب رؤیت هلال باید باشد. شاید در جلد سوم بود.

استاد: من یادم نبود که آن جا را نگاه کنم. بله، چه بسا این کتاب را آورده باشد.

ایشان تمرکز می‌کنند روی سؤال سائل و جواب امام علیه‌السلام را حمل می‌کنند بر یک قاعده کلی که خیلی دور از ذهن است. تمرکز می‌کنند روی سؤال و جواب امام یک قاعده کلی می‌شود که گویا اصلاً ربطی به حرف او و جای او نداشته باشد. حالا این را نگاه کنید. صفحه ۱۷۰ است.

بنابراین استدلال مرحوم آسید ابوتراب را ببینید. مرحوم آقای گلپایگانی در مجمع المسائل همان حرف آسید ابوتراب را می‌آورند و استدلال خوبی هم هست. به گمان من روشن است. حالا انشاءالله اگر زنده بودیم به آن می‌رسیم. اما ایشان در موسوعه ثالثه جواب امام علیه‌السلام را حمل بر قاعده کلیه می‌کنند برای جواب از آسید ابوتراب. در هیویات فقهیه ایشان ابتدا مدافع اشتراک آفاق بودند بعد از این که کتاب تمام شده بود، در مراسله ای که با حاج آقای سیستانی داشتند نظرشان عوض شد. فتوای ایشان عوض شد و گفتند اگر در کل بلاد دیده شود کافی است،

اما با اشتراک در شب. ایشان هم این قید را زدند. این در هیوایات فقهیه بود. لذا در هیوایات فقهیه در دو جا روایت یقطینی بحث شده است. اول برای اینکه از آن برای دفاع از لزوم اشتراک افق صحبت بکنند و بعداً هم در استدراکی که در پایان کتاب آوردهاند موافق با مرحوم آسید ابو تراب از آن استفاده کرده در دفاع از عدم لزوم اشتراک افق. نکتهای که میخواهم عرض کنم و بعداً دقت کنیم این است:

در مراسلات میگویند که جواب امام علیهالسلام قاعده کلی است. از بس که این بیان دور از ارتکاز و دور از سؤال و جواب و ذهن بوده ایشان اول در متن هیوایات میگویند منظور ما قاعده کلیه نیست. ببینید در روایت میگویند «رمیا اشکل»، این یعنی ولو ما ندیدیم اما باز احتمال میدهیم که میتوانستیم ببینیم اما ندیدیم. این را در هیوایات به این صورت معنا میکنند. نه اینکه قاعده کلیه باشد که ایشان در موسوعه ثالثه گفتند. بلکه ما به این صورت میگوییم. البته در آن جا هم یک تهافتی وجود دارد که بعداً عرض میکنیم. شما هم خودتان نگاه کنید. ولی ایشان به این صورت معنا میکنند.

> 34:04

بنابراین «رمیا اشکل» و «لاتصومن الشک» یعنی ممکن است ببینیم. و حال آنکه اگر به این صورت باشد امروز برای ما خیلی واضح است که هیوییین که گفتهاند در مصر دیده میشود، اگر امکانش بود که آنها نمی گفتند در بغداد هم ممکن است ببینند. لذا معلوم بوده که زدن آنها روشن بوده که هنوز بیرون نیامده بود. سوم هم نظر اخیر ایشان است که دوباره به فرمایش مرحوم آسید ابوتراب برمیگردند. میگویند درست «لاتصومن الشک» است.

اینها برای این روایت است که انشاءالله وقتی رسیدیم به تفصیل از آن بحث کنیم.

---

[1] رسالة حول مسألة رؤیت الهلال ص۱۷۰

تصویر شبهه ششم و شمول روایت ابن خالد نسبت به آن

اما آن چه که من میخواستم عرض کنم چه بود؟ آن را با یک سؤال میگویم. در جلسه قبل هم از آن صحبت شد. میخواهم عرض کنم اینکه امام جواب فرمودند «لاتصومن الشک» میتواند برای قم که خود هیئی میگویند هلال ندارد، سیام شعبان قم را مشمول روایت ابن خالد کند؟ یعنی امام فرمودند «و اما فلا علة و لا شبهة»، روایت یقطینی که میگوید ما در بغداد نداریم اما در آفریقا میبینند پس در روایت ابن خالد فرمودند «لا شبهة». امام میگویند من که گفتم «لاشبهة». قول خود هیئی در آفریقا برای شمای در بغداد هم ایجاد شبهه میکند. پس سیام بغداد هم برای شما یوم الشک بالفعل هست. لذا شما میتوانید استحباباً روزه بگیرید. این هست یا نیست؟ سؤال من این بود.

آن چه که در تقویتش میخواهم بهعنوان مثال عرض کنم این است: فرض میگیریم مصر با بغداد و مدینه یک راه روشنی دارد. مسافتش هم روشن است. در آن زمان بریدی بوده. بریدی پستچی بوده است. اسبهای تیزرویی بوده که مدام اسبها را عوض میکردند. چون اسم وقتی مسافتی را میرود نفس میبرد. لذا اسبی را سوار میشد و به سرعت به محل دیگری میرفت، تا جایی که اسب توان داشت. در آن جا اسب دیگری بود که این اسب را میگذاشت تا استراحت کند و بعد اسب بعدی را سوار میشد. به سرعت میرفت. نامههایی را که حساسیت داشت و مهم بود با این سرعت میبردند. خب سؤال من این است: روی آن تأمل کنید تا ببینیم که جوابش چه میشود. اگر در این روایت یقطینی که حضرت فرمودند «لاتصومن الشک»، کسی که نامه را نوشته بگوید ایبن رسول الله، بریدی در مصر است. خودش با چشم خودش هلال را دید. اما باید نامهای را به بغداد ای مدینه بیاورد. لذا با اینکه در مصر دید سوار اسب شد و به مدینه ای بغداد آمد، حُسّاب گفتند در مدینه ای بغداد نمیتوانید هلال را ببینید. مردم بغداد هم ندیدهاند. با اینکه هوا صاف بود اما ندیدند. عین فرض سؤال است. ولی اینکه گفتهاند در آفریقا میتوانید ببینید، این پست چی خودش دید. یعنی حرف حُسّاب برای او تبدیل به «صم لرؤیته و افطر لرؤیته». سؤال ما این است: اگر از امام بپرسیم شما فرمودید «لاتصومن الشک»، این بریدی چه کار کند؟ وقتی در آفریقا بود خودش با چشم خودش حرف حساب را دید، اما به بغداد آمده که در آن جا نه مردم بغداد هلال را دیدهاند و نه حُسّاب میگویند که هلال دارد، حال او باید چه کار کند؟ «لاتصومن الشک»، برای این بریدی شک هست یا نیست؟

شاگرد: هست.

استاد: چرا شک هست؟ با اینکه با چشم خودش هلال را دید.

شاگرد:....

استاد: حضرت فرمودند «لاتصومن الشک»، «صم لرویته».

شاگرد: شک او از ناحیه شبهه حکمیه بود.

استاد: اگر شبهه حکمیه بود که امام جواب او را میداد.

شاگرد: شما در صلات چه میگویید؟

استاد: در صلات فروض متعددی دارد. مثلاً کسی در جایی بود و به جایی رسید که الآن ظهر است. نمازِ ظهر باید بخواند یا نخواند؟ دو فرض دارد. یک وقتی درجایی‌که قبلاً بود زوال شده بود و نمازش را خوانده و حال به جایی میآید که زوال دوم است. در اینجا میگویند چون اجماع داریم که در یک روز دو نماز نباید بخواند، میگویند نخواند. فرض دیگر این است که نماز نخوانده است. به جایی آمده که الآن وقت زوال است. حال بر او نماز ظهر واجب است یا نه؟ میگوییم اینجا را ملاحظه بکن. خب اگر قبلاً خوانده باشد یا حتی بعداً میخواهد به جای دیگری برود و بخواند، این برای او ممکن است؟ در نماز سه-چهار فرض دارد. اما چون بحث صوم، تکموردی است روشنتر است. نماز سنگینتر است. البته مانعی ندارد که اینها را تطبیق بدهیم ولی فعلاً سؤال من این است: روی آن تأمل کنید.

شاگرد: برای من یقینی بود که شما در فرض نماز شبهه کردید.

> 39:58

استاد: بله، تفاوت دارد. قیاس نماز با اینجا مع الفوارق است یا مع الفارق است. ولی اصل عرض من تأمل روی اینها است. شما ببینید ارتکازاً با استظهاری که از «لاتصومن الشک» میکنید، همانطور که عرض کردم امام علیه‌السلام در جواب سؤال او - هل یختلف فرض الامصار؟ - میتوانستند بهراحتی بفرمایند: نعم یختلف فرض الامصار. جواب این بردی هم خیلی روشن بود. بردی که از آن جا آمده خب تو او را در مصر دیده‌ای. تو که الآن در آن جا نیستی. به بغداد آمده‌ای که بلدی است که رؤیت نداشته است. پس نسبت به تو، فرض الامصار یختلف. شما که به این مصر آمده‌ای فرض توی بردی در مثل بغداد عدم الصوم است. اگر اینطور فرموده بودند خیلی روشن بود؛ نعم یختلف فرض الامصار؛ جواب مطابق سؤال بود. چرا حضرت جواب او را با یک نعم یا جواب ندادند و فرمودند «لاتصومن الشک»؟ این بردی باید چه کار کند و حال آنکه با چشم خودش در آفریقا هلال را دیده است؟ میگوید من خودم دیدم حال که به اینجا آمدم باید چه کار کنم؟ حضرت فرمودند «لاتصومن الشک»، کجا شک است؟ او که از آن چه که حساب میگویند سؤال کرد، گفتند با شک نگیر. الآن که من هلال را دیده‌ام اگر روزه بگیرم با شک میگیرم؟! شبهه حکمیه را هم که امام فرمودند «لاتصومن الشک»، «صم لرؤیته». رؤیت هم که در اینجا محقق است. «صم لرؤیته و افطر لرؤیته»، برای این بردی که با چشم خودش هلال را دیده «صم لرؤیته» هست یا نیست؟ یا شک است؟ برای او که «لرؤیته» است. در اینجا چه کار کنیم؟

شاگرد: اول باید سؤال کنیم که او مسافر هست یا نه.

استاد: چون کثیر السفر است باید روزه بگیرد. یعنی هر کجا باشد ولو بین راه باشد باید روزه بگیرد. شما موید شدید.

شاگرد: شاید هم خسته بوده و سؤالی برایش پیش نمی آمده.

استاد: بله! سوالش را مدرسه مطرح می‌کنیم. شنیدی گفته بود اگر استاد سرش را تکان داد. گفته بود چطور می‌فهمی؟ گفت خب مثل مدرسه رفته بود. جواب معروفی است. حالا اگر او خودش خسته بود ما از حال او سوالش را مدرسه مطرح می‌کنیم! علی‌ای حال کسی که از حال او مطلع است می‌آید و می‌پرسد. حالا وظیفه او چیست تا بعد به او خبر بدهد.

انشاءالله فردا روایت ابن خالد در شبهات هفتم و هشتم مطرح می‌شود. شبهات هفتم و هشتم، شبهاتی است که وقت غروب بالفعل نیست، با این که گفتیم روایت ابن خالد سوم الشک بالفعل را می‌گوید. دو شبهه داریم که وقت غروب شک بالفعل نیست اما با نصف روز یا یک روز بالفعل می‌شود. فرض اول این بود که اصلاً بالفعل نمی‌شود و تنها امکانش است. این دو شبهه در تطوق و رؤیت قبل از زوال است که انشاءالله فردا بحث می‌کنیم. پس دو مورد دیگر محل شبهه داریم که شبیه شرط متأخر است. شرط متأخر بعد از آن می‌آید. در اینجا هم الآن شک بالفعل نیست؛ یعنی سیام شعبان شک بالفعل ندارید اما فردا شب یا فردا صبح تازه امری حادث می‌شود که یشکّکنان. این شک بالفعل هست یا نه؟

شاگرد: روایتی هست که سال دویست و سی و دو است، من تطبیق دادم و دیدم در سوم الشک آن روز هلال رؤیت‌پذیر بوده است. هم طبق یالوپ و هم عوده بررسی کردم.

استاد: در اسئلة حول رؤیت الهلال این روایت را آورده‌اند. این روایت را می‌آورند. در آن جا هم نگاه کنید. ایشان هم می‌خواهند از این روایت چنین استفاده‌ای را بکنند. ایشان همان سال را بحث کرده‌اند و می‌گویند آن سال چه روزی بوده است. در تقویم‌ها هم که نشان می‌دهد.

والحمد لله رب العالمین